

مرگ روزهای بچگی در امجدیه

تاریخ‌نگاری با استادیومی که بخش مهمی از خاطرات فوتبالی مردم تهران را در دهه‌های ۲۰ تا ۵۰ شمسی تشکیل می‌داد؛ با نگارشی به انضمام از کتاب روزی، روزگاری فوتبال.



میعاد نیک

Miad Nik

نوشتن از بزرگترین‌های تاریخ همیشه سخت است و دشوار، می‌خواهد فرد باشد یا اتفاق، تلخ باشد یا شیرین، انسان باشد یا جا و مکان؛ اصلاً فرقی ندارد. وارد کردن تمام زوایای خوب و بد یک رخداد بزرگ، یک فرد بزرگ و یا یک مکان بزرگ روی کاغذ و به رشته تحریر در آوردن همه چیزهایی که از آن شنیده و یا دیده‌ایم، از دشوارترین کارهایی است که نگارنده با آن مواجه می‌شود. فوتبال ایران روزهای خوب و بد بسیاری را به خود دیده، همانطور که افراد بزرگ و کوچک بسیار و مکان‌های خاطره‌انگیزی را تجربه کرده است. آزادی تهران، یادگار تبریز، نقش جهان و فولادشهر اصفهان، غدیر اهواز، ثامن و امام رضا(ع) مشهد و پارس شیراز هر کدام شاهد اتفاقات بزرگی در تاریخ فوتبال کشور بوده‌اند؛ از قهرمانی‌های استقلال، پرسپولیس، فولادوسپاهان گرفته تا نایب قهرمانی‌های نه‌چندان شیرین ذوب‌آهن و تراکتور. استادیوم‌ها در فوتبال همواره بخش اعظمی از خاطرات تلخ و شیرین فوتبالی‌ها بوده‌اند، بدون ذره‌ای غرور و یا تکبر. این ورزشگاه‌های بزرگ بوده‌اند که سوپرستاره‌های شگفت‌انگیز را به فوتبال ایران و جهان معرفی کرده‌اند و مانند مادری نگران و مهربان، فرزندان کوچک خود را در دامن سبز چمن خود پرورش داده‌اند و با بالنده شدن‌شان، شاهد خداحافظی آنها بوده‌اند.

همه استادیوم‌های مذکور در ابتدای متن از اهمیت و خاطرات بسیاری برخوردارند و بستر بزرگی برای اتفاقات مهم در تاریخ ورزش این مرز و بوم بوده‌اند اما نگاه‌ها مدت‌هاست از فخر ورزش ایران در دهه‌های ۳۰، ۴۰، ۵۰ و حتی ۶۰ دور شده و کسی «امجدیه» بزرگ را به‌خاطر نمی‌آورد. کمتر کسی یادش می‌آید که استادیوم امجدیه در سینه‌کش شهر تهران مانند قلب تپنده‌ای بود که هیجان و زندگی را به رگ‌های مردم پایتخت تزریق و پمپاژ می‌کرد. کمتر کسی یادش هست که قبل ترها میدان هفتم تیر تهران مانند این روزها شناخته شده و معروف نبود و همه آن محله را به نام امجدیه می‌شناختند و مرسوم بود که خیابان مفتح را به خیابان امجدیه و یا خیابان استادیوم نامگذاری و تعریف کنند. مجموعه ورزشی امجدیه که امروز از آن با عنوان استادیوم شیرودی یاد می‌شود، روزگاری به مرکزی برای توصیف فواصل مکان‌ها از یکدیگر تبدیل شده بود. کسانی که از نقاط دیگر تهران قدیم از ساکنین محله امجدیه درباره آدرسی سؤال می‌پرسیدند؛ با پاسخ‌هایی نظیر: «بیس‌ت قدم پایین‌تر از درب اصلی امجدیه، کنار فلان نانوايي» یا مثلاً: «اول خیابان شمالی استادیوم امجدیه را برو بالا»، مواجه می‌شدند. امجدیه تنها یک استادیوم و ورزشگاه نبود، به منبعی برای تمام خاطرات جوانی مردان و زنان دهه‌های ۳۰ تا ۶۰ و حتی مرکزیتی برای تهران تبدیل شده بود.

از امجدیه در کتب قدیمی و تاریخی تهران قدیم اینگونه یاد شده است: امجدیه‌ای که هم‌اکنون در مرکز شهر تهران واقع شده، کهن‌سال‌ترین ورزشگاه تهران و حتی ایران است. پیش از اینکه شهر تهران موجودیت شهری به خود بگیرد و گسترش یابد، امجدیه باغی وسیع بوده که در نقاط شمالی تهران قرار داشت و پس از توسعه این شهر، به تهران مضاف گردید. می‌گویند از سردر باشکوه عمارت عالی‌قاپوی تهران کاشی‌هایی شامل نقوشی از جنگ رستم شاهنامه با دیو سپید برجای مانده بود که در روزهای آغازین افتتاح و رونمایی از استادیوم امجدیه، بر دیوار روبه‌روی سردر اصلی این مجموعه ورزشی نصب شد تا یادآور قهرمانی باشد و پیروزی. تا امجدیه محلی باشد مانند رزمگاه رستم و دیو سپید، محلی باشد برای شکست دادن رقباً و دشمنانی که روزی پا به چمن این استادیوم خواهند گذاشت. روزنامه‌های سال‌های ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۵ از احداث چهار کمپلکس ورزشی مطلب می‌نوشتند که قرار بود در چهار گوشه شهر تهران برپا شود. استادیوم شماره یک امجدیه در شمال آن روزهای تهران اتفاقات شد که به‌علت همجواری با باغ امجدیه، به همین نام مزین گردید و بخش اعظمی از تاریخ ورزش ایران را در خود جای داد.

نیکلای مارکف، معمار روسی تبار مقیم ایران سال‌های پیش از وقوع انقلاب اسلامی که آثار زیادی همچون ساختمان دبیرستان البرز، ساختمان پست مرکزی ایران، زندان



شده بودند و تعداد پرشماری نیز از تهران و شهرستان‌ها در مسیر. این بار همه جاحیس بود و برخلاف شورش سال ۶۳، دیگر دود و آتشی هم در کار نبود. مردم تأسیسات امجدیه را تخریب نکردند اما شعارهای تند و تیزی را علیه دولت و حکومت سر دادند که برای مسئولان کشوری گران تمام شد و به موضعیگری رئیس وقت سازمان تربیت بدنی و وزیر وقت کشور هم منجر شد. پس از تیراندازی مسئولین حفاظتی استادیوم امجدیه به‌سوی معترضین و بازداشت موقت رئیس هیأت فوتبال تهران، فضای مدیریتی فوتبال امنیتی‌تر شد و دیگر هیچ‌یک از بازی‌های پرتماشگر تیم‌های پایتخت در ورزشگاه امجدیه‌ای که دیگر به شیرودی تغییرنام یافته بود، برگزار نشد. امجدیه در سومین سال از دهه شصت تاریخ ایران تبدیل به استادیوم متروکه‌ای شد که قرار است افتخاراتش را به جوانی نوظهور در غرب تهران واگذار کند و خودش بماند با خاطرات روزهای تلخ و شیرین‌اش. پیرمرد محبوب جوان‌های دهه ۳۰ و ۴۰ نه رادیویی داشت که در آغوشش بگیرد و نه چشم و گوش‌ی که با عینک و سمعک آنها را زنده نگاه دارد؛ امجدیه پیرتر از همیشه رفت تا در آرامش خودش بخزد و گهگاهی با برنامه‌های مناسبتی و یا حتی در سوگواری جوانانی که روزی بر لباس سبزش می‌دویدند و عرق می‌ریختند، از جای برخیزد و اشکی بر صورت بی‌رمقش سرازیر شود.

حمیدرضا صدر در کتاب فاخر «روزی، روزگاری فوتبال» یک فصل از فصول ۱۴گانه‌اش را به امجدیه اختصاص داده و استادیوم زیبایش. شاید هرگز کسی مانند صدر نتواند به این زیبایی از امجدیه بنویسد و تمام زوایای این استادیوم خاطره‌انگیز را در لباس کلمات پیاده کند. برای بوسیدن چهارگوشه چمن امجدیه در این مقاله و بیرون آمدن از مجموعه بزرگ محاط شده در خیابان‌های ورزشنده و ورکش تهران از قلم جادویی حمیدرضا صدر وام می‌گیرم، برای نگریستن از دور به قلب پیر اما تپنده ورزش تهران، گنجینه ورزش ایران.

«در امجدیه بود که من بدل به ما شد و جانمایه زندگی استادیوم‌ها همان ما بود. آن ما را آن روزها آنجا پیدا کردی؛ همان جا در امجدیه، در خانه تو و خانه خیلی‌های دیگر. با اسکوهای نزدیک به زمین که صدای ضربه زدن به توپ را می‌شنیدی و صدای فریاد بازیکنان، نق زدن مربی‌ها را و سوت داورها را. خانه تو می‌توانست ۲۰ هزار نفر را در خود جای دهد، خانه تو پنجشنبه، جمعه‌های شلوغی داشت؛ پنجشنبه، جمعه‌های شیرین. خانه تو به رغم بضاعت کم میهمان‌نواز بود و برای اهالی‌اش فاخر به نظر می‌رسید. پس زمینه ساختمان‌های مسکونی ضلع شمالی که گاه و بیگاه صاحبخانه‌ای، میهمانی در قلاب پنجره می‌نشست یا روی بام می‌ایستاد و بازی را تماشا می‌کرد، صمیمیتی بی‌حصر داشت و تو غیبه می‌خوردی که چرا یکی از آن خانه‌ها به تو تعلق ندارد. بزرگ شدن تهران و سیاست‌زدگی آن مترادف با حاشیه‌نشینی امجدیه شد. تهران به شهر غول‌آسای بدل شد که خانواده‌ها را بلعید و همینطور عاشقان فوتبال را. امجدیه در عصر پس از انقلاب «شیرودی»، نام یکی از جنگاوران نیروی هوایی طی جنگ هشت ساله با عراق را گرفت. توفان انقلاب خانه فوتبال را در انزوا فرو برد و دیدارها در استادیوم آزادی برگزار شدند؛ در استادیومی که سال ۱۳۵۰ افتتاح شد، صد هزار نفری بود و سپس از انقلاب هم به «آزادی» تغییر یافت. آن استادیوم هر چه بود، غول آسا و امروزی‌تر، ورزشگاه شما نبود؛ خانه تو نبود، جایی نبود تا صدای توپ، فریاد درد بازیکنان و نهیب مربی‌ها را بشنوی.

پاییز ۱۳۸۸ بود که امجدیه با شیرودی رسماً با فوتبال وداع کرد. وداع کرد و در انقیاد هیأت دوومیدانی درآمد و نهایتاً به مجموع املاک تحت تملک و مدیریت وزارت ورزش و جوانان افزوده شد. امجدیه اما خیلی پیش‌تر‌ها با فوتبال وداع کرده بود؛ خیلی پیش‌تر‌ها نقطه آغاز تشییع جنازه ورزشکاران شده بود. حالا رد شدن از آن خیابان سخت شده، رد شدن از برابر امجدیه مرده سخت شده؛ خیلی سخت.»

پیش از انقلاب که از محله‌های اعیانی عباس‌آباد شروع می‌شد و به میدان توپخانه می‌رسید، در ماجرای تسخیر سفارت آمریکا یکی از پررنگ‌ترین مکان‌ها در تاریخ سیاسی ایران به شمار می‌رود. خیابانی که دیگر به نام مفتح است و نام سفارت سابق هم به لانه جاسوسی تغییر کرده اما تنها چیزی که در آن خیابان و در آن محله تغییر نکرده؛ همین امجدیه است، امجدیه دوست داشتنی و تنها. تاریخی‌ترین ورزشگاه ایران و معبد فوتبال کشور؛ یک ملجأ و مأوا برای مراسم ملی، سیاسی و اجتماعی، مکانی غرورانگیز برای برگزاری رقابت‌های بزرگ بین‌المللی و جایی برای فریاد زدن آنچه در دل‌ها رژه می‌رفت.

امجدیه تنها در موضوعات ورزشی و بالخصوص فوتبالی یادآور خاطرات مردمان نسل انقلاب و پیش از آن نیست و یکی از مهم‌ترین رویدادهای دفاعی، سیاسی و نظامی کشور نیز ارتباطاتی به این استادیوم دارد. ۵ اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۵۹ در عملیات طبس قرار بود که تکاوران نیروی دلنای ایالات متحده آمریکا با پرواز بالگردی از طبس راهی سفارت اشغال شده آمریکا در تهران شوند. به دلیل نزدیکی استادیوم امجدیه به سفارت آمریکا و واقع شدن این استادیوم در حدود ۲۰۰ متری لانه جاسوسی، قرار بود تکاوران آمریکایی از این ورزشگاه به سفارت خود راه یافته و پس از آزادی گروگان‌ها با بالگردها از ورزشگاه امجدیه به سمت طبس و از آنجابه سوی ناوهای آمریکایی پرواز کنند اما این طرح با رخ‌دادن توفان شن در طبس شکست خورد. امجدیه بدون اینکه کوچکترین نقشی در این رویداد داشته باشد اما از آن روز مانند پوزخندی است که حسرت رسیدن بالگردهای آمریکایی را به ریش مسئولان‌شان گذاشته و رفته، رفتی که آغاز فراموشی‌اش هم می‌شد.

۱۷م مهرماه سال ۱۳۶۳، سیل جمعیت عاشق فوتبال در امجدیه منتظر بود تا پس از برگزاری دیدار نفت با بانک ملی، بازی پاس و پرسپولیس از سری مسابقات جام باشگاه‌های تهران را تماشا کند. هجوم هواداران آنچنان بود که شماری از جمعیت، ناگزیر وارد بیست دوومیدانی و زمین چمن مسابقه شدند. هیأت فوتبال تهران زمانی متوجه شد سپردن میزبانی بازی پرسپولیس و پاس به امجدیه اشتباه است که به جای بازیکنان، مردم وسط زمین بودند. بلندگوی ورزشگاه اعلام کرد که به دلیل استقبال زیاد، بازی را بدون فروش بلیت در ورزشگاه آزادی برگزار خواهد کرد اما تماشاگران خشمگین به زمین چمن هجوم آوردند و تشک‌های پرش از ارتفاع و پرش با نیزه را آتش زدند. پس از آن رئیس هیأت فوتبال تهران بازداشت و با قرار وثیقه روانه زندان شد و بازی‌های پرسپولیس نیز هرگز در ورزشگاه شهید شیرودی برگزار نشد تا امجدیه اندک اندک برای اسکوت سهمگینی که قرار بود بر روحش استیلا یابد حاضر شود، سکوتی که هیچ‌وقت با آن کنار نمی‌آمد. امجدیه قرار بود تنها شاهد تشییع پیکر کسانی باشد که روزگاری روی بدنش می‌تاختند و دلبری می‌کردند؛ امجدیه بایست با اجساد سرد و بی‌روح بیوک جدیکار، همایون بهزادی، رضا احدی، غلام حسین مظلومی و منصور پورحیدری دست و پنجه نرم می‌کرد، امجدیه این را نمی‌خواست.

بیست و هفتم بهمن‌ماه سال ۱۳۶۸ قرار بود هفته آخر جام باشگاه‌های تهران به‌شکل توأمان در استادیوم امجدیه و استادیوم آزادی برگزار شود. پرسپولیس و ژاندارمری ساعت ۱۵ در ورزشگاه آزادی و همزمان با

آن، استقلال با پاس در ورزشگاه شیرودی. از آنجا که پرسپولیس تنها با نیم امتیاز برتری از استقلال پیش بود، حساسیتی عجیب بین هواداران و بازیکنان دو تیم برقرار بود و هر ضربه ناقوس ساعت برای سرخابی‌ها سنگینی می‌کرد. اگر چه هوا کاملاً آفتابی بود اما به دلیل بارندگی شدید شب پیش از آن، هیأت فوتبال تهران در صبح روز مسابقه تصمیم به لغو بازی‌ها گرفت. با این حال بسیاری از ساعت‌ها قبل مقابل ورزشگاه امجدیه حاضر

1

۳۰، ۴۰، ۵۰ و حتی ۶۰ دور شده و کسی «امجدیه» بزرگ را به‌خاطر نمی‌آورد. کمتر کسی یادش می‌آید که استادیوم امجدیه در سینه‌کش شهر تهران مانند قلب تپنده‌ای بود که هیجان و زندگی را به رگ‌های مردم پایتخت تزریق و پمپاژ می‌کرد. کمتر کسی یادش هست که قبل ترها میدان هفتم تیر تهران مانند این روزها شناخته شده و معروف نبود و همه آن محله را به نام امجدیه می‌شناختند و مرسوم بود که خیابان مفتح را به خیابان امجدیه و یا خیابان استادیوم نامگذاری و تعریف کنند. مجموعه ورزشی امجدیه که امروز از آن با عنوان استادیوم شیرودی یاد می‌شود، روزگاری به مرکزی برای توصیف فواصل مکان‌ها از یکدیگر تبدیل شده بود. کسانی که از نقاط دیگر تهران قدیم از ساکنین محله امجدیه درباره آدرسی سؤال می‌پرسیدند؛ با پاسخ‌هایی نظیر: «بیس‌ت قدم پایین‌تر از درب اصلی امجدیه، کنار فلان نانوايي» یا مثلاً: «اول خیابان شمالی استادیوم امجدیه را برو بالا»، مواجه می‌شدند. امجدیه تنها یک استادیوم و ورزشگاه نبود، به منبعی برای تمام خاطرات جوانی مردان و زنان دهه‌های ۳۰ تا ۶۰ و حتی مرکزیتی برای تهران تبدیل شده بود.

از امجدیه در کتب قدیمی و تاریخی تهران قدیم اینگونه یاد شده است: امجدیه‌ای که هم‌اکنون در مرکز شهر تهران واقع شده، کهن‌سال‌ترین ورزشگاه تهران و حتی ایران است. پیش از اینکه شهر تهران موجودیت شهری به خود بگیرد و گسترش یابد، امجدیه باغی وسیع بوده که در نقاط شمالی تهران قرار داشت و پس از توسعه این شهر، به تهران مضاف گردید. می‌گویند از سردر باشکوه عمارت عالی‌قاپوی تهران کاشی‌هایی شامل نقوشی از جنگ رستم شاهنامه با دیو سپید برجای مانده بود که در روزهای آغازین افتتاح و رونمایی از استادیوم امجدیه، بر دیوار روبه‌روی سردر اصلی این مجموعه ورزشی نصب شد تا یادآور قهرمانی باشد و پیروزی. تا امجدیه محلی باشد مانند رزمگاه رستم و دیو سپید، محلی باشد برای شکست دادن رقباً و دشمنانی که روزی پا به چمن این استادیوم خواهند گذاشت. روزنامه‌های سال‌های ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۵ از احداث چهار کمپلکس ورزشی مطلب می‌نوشتند که قرار بود در چهار گوشه شهر تهران برپا شود. استادیوم شماره یک امجدیه در شمال آن روزهای تهران اتفاقات شد که به‌علت همجواری با باغ امجدیه، به همین نام مزین گردید و بخش اعظمی از تاریخ ورزش ایران را در خود جای داد.

نیکلای مارکف، معمار روسی تبار مقیم ایران سال‌های پیش از وقوع انقلاب اسلامی که آثار زیادی همچون ساختمان دبیرستان البرز، ساختمان پست مرکزی ایران، زندان

7

۵ اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۵۹ در عملیات طبس قرار بود که تکاوران نیروی دلنای ایالات متحده آمریکا با پرواز بالگردی از طبس راهی سفارت اشغال شده آمریکا در تهران شوند. به دلیل نزدیکی استادیوم امجدیه به سفارت آمریکا و واقع شدن این استادیوم در حدود ۲۰۰ متری لانه جاسوسی، قرار بود تکاوران آمریکایی از این ورزشگاه به سفارت خود راه یافته و پس از آزادی گروگان‌ها با بالگردها از ورزشگاه امجدیه به سمت طبس و از آنجابه سوی ناوهای آمریکایی پرواز کنند اما این طرح با رخ‌دادن توفان شن در طبس شکست خورد. امجدیه بدون اینکه کوچکترین نقشی در این رویداد داشته باشد اما از آن روز مانند پوزخندی است که حسرت رسیدن بالگردهای آمریکایی را به ریش مسئولان‌شان گذاشته و رفته، رفتی که آغاز فراموشی‌اش هم می‌شد.

8

۱۷م مهرماه سال ۱۳۶۳، سیل جمعیت عاشق فوتبال در امجدیه منتظر بود تا پس از برگزاری دیدار نفت با بانک ملی، بازی پاس و پرسپولیس از سری مسابقات جام باشگاه‌های تهران را تماشا کند. هجوم هواداران آنچنان بود که شماری از جمعیت، ناگزیر وارد بیست دوومیدانی و زمین چمن مسابقه شدند. هیأت فوتبال تهران زمانی متوجه شد سپردن میزبانی بازی پرسپولیس و پاس به امجدیه اشتباه است که به جای بازیکنان، مردم وسط زمین بودند. بلندگوی ورزشگاه اعلام کرد که به دلیل استقبال زیاد، بازی را بدون فروش بلیت در ورزشگاه آزادی برگزار خواهد کرد اما تماشاگران خشمگین به زمین چمن هجوم آوردند و تشک‌های پرش از ارتفاع و پرش با نیزه را آتش زدند. پس از آن رئیس هیأت فوتبال تهران بازداشت و با قرار وثیقه روانه زندان شد و بازی‌های پرسپولیس نیز هرگز در ورزشگاه شهید شیرودی برگزار نشد تا امجدیه اندک اندک برای اسکوت سهمگینی که قرار بود بر روحش استیلا یابد حاضر شود، سکوتی که هیچ‌وقت با آن کنار نمی‌آمد. امجدیه قرار بود تنها شاهد تشییع پیکر کسانی باشد که روزگاری روی بدنش می‌تاختند و دلبری می‌کردند؛ امجدیه بایست با اجساد سرد و بی‌روح بیوک جدیکار، همایون بهزادی، رضا احدی، غلام حسین مظلومی و منصور پورحیدری دست و پنجه نرم می‌کرد، امجدیه این را نمی‌خواست.

بیست و هفتم بهمن‌ماه سال ۱۳۶۸ قرار بود هفته آخر جام باشگاه‌های تهران به‌شکل توأمان در استادیوم امجدیه و استادیوم آزادی برگزار شود. پرسپولیس و ژاندارمری ساعت ۱۵ در ورزشگاه آزادی و همزمان با

آن، استقلال با پاس در ورزشگاه شیرودی. از آنجا که پرسپولیس تنها با نیم امتیاز برتری از استقلال پیش بود، حساسیتی عجیب بین هواداران و بازیکنان دو تیم برقرار بود و هر ضربه ناقوس ساعت برای سرخابی‌ها سنگینی می‌کرد. اگر چه هوا کاملاً آفتابی بود اما به دلیل بارندگی شدید شب پیش از آن، هیأت فوتبال تهران در صبح روز مسابقه تصمیم به لغو بازی‌ها گرفت. با این حال بسیاری از ساعت‌ها قبل مقابل ورزشگاه امجدیه حاضر

9